

جهان اسلام از نگاه شهید مطهری

<"xml encoding="UTF-8?">

در منظر اسلام، عالمان دین، جایگاهی در خور اعتنا داشته و تکریم شده اند. شکی نیست که حرمت ها، حاکمی از مسؤولیت ها بوده و هر عالم دینی در قبال اسلام و امت عصر خود، ناگزیر از بیان حقیقت و ارایه طریق فلاح و سعادت این جهانی و آن جهانی است. از سویی، ایمان به خداوند و پیامبر و ابدیت، عالم را وادار می دارد تا احساس مسؤولیت نموده و در توصیه به حق و صبر، (1) پیش قدمی جوید و از سویی دیگر، علم و دانایی از قرآن و احکام و حدود الهی، تکلیف نجات بخشی امت را بر دوش او می نهد. بدین سان فزونی و سنگینی رسالت عالم مسلمان، نسبت به یک مسلمان، آشکار می گردد. سکوت و سکون عالمان دینی در برابر کژاندیشی ها و کژروی های زمانه و جامعه، با توحید و تقوا ناسازگار بوده و آنان را نزد حق و خلق، خوار می سازد. تردیدی نیست که در عرصه فکری و فرهنگی، می بایست شاهد حضور زنده و زاینده عالمان دینی بود، چرا که دشمن همواره از رهگذر شبیخون فرهنگی نفوذ کرده و از خواب آلودگی عالمان و مردمان سود جسته است. پیشینه حوزه های علمیه شیعه، به روشنی نشان می دهد که عالمان بزرگ و تاثیرگذار بر حیات امت، پیوسته در زمان شناسی و شناخت تکلیف ها و پاسخگویی و واکنش معقول در برابر انحطاطها و شبهات بوده اند. چنان که می نگریم، شیخ طوسی از ناموران حوزه علمی شیعی بدین نکته اشارت کرده است: علمای بزرگ چه آنان که در روزگار کهن زیسته و چه آنان که بعد آمده و پیوسته اند، همه در جهت بهره گیری از دلیل های معقول و متناسب با زمان کوشیده اند از آن جا که همواره شبهات مسایل تازه در رابطه با دین و ایمان طرح شده، عالمان مواضع آگاهانه ای در برابر آن همه داشته اند. (2)

عالمانی که از تاریخ نکته آموزی داشته و سرگذشت ادیان و اقوام و مخالفان را دانسته اند و نیز با زمانه و جامعه خویش آشنایی ورزیده اند، بی گمان عرصه فراخی پیش روی خود می نگریسته اند. زیرا که جهل و جمود فکری سبب نمی شد تا آنان در تنگنای اندیشه گرفتار آمده و خواسته و ناخواسته به طعن و لعن مخالفان پردازند و از احیای دین باز مانند. نگرش اجتماعی - تاریخی عالم زمان شناس بستر ساز اقدام های حکیمانه گشته و روشنای آموزه های فراگیر دین را آشکار می گرداند. شهید مطهری از این شمار بود. او از یک سو به گذشته کوچیده و جریان های فکری - مذهبی پیشین را بررسی کرده بود واز دیگر سو، به عصر حاضر چشم دوخته بود.

مطهری و انحطاط مسلمانان

استاد مطهری، افزون بر آگاهی از مشکلات و مسایل فرهنگی و اجتماعی مسلمانان کشور و کوشش در جهت رفع آن همه، از وضع حاکم بر جهان اسلام رنج می برد. در حقیقت، مطهری در مقام بسترسازی اصلاح فراگیر زندگی و جامعه جهانی مسلمان بود، و یک متفکر احیاگر مسلمان، باید این آرزو و شیوه را داشته باشد. او در این باره، چنین می نویسد:

«این جانب، درست به یاد ندارد که از چه وقت با مساله انحطاط مسلمین آشنا شده است؟ و از چه زمانی شخصا به بحث و تحقیق در این مساله علاقمند گردیده و درباره آن فکر می کرده است؟ ولی می تواند به طور یقین ادعا

کند که متجاوز از بیست سال است که این مساله، نظر او را جلب کرده و کم و بیش در اطراف آن فکر می کرده است و یا نوشته های دیگران را در این زمینه می خوانده است. (3)

استاد مطهری در جای دیگر سیمای یک متفکر و مصلح را می نمایاند که فقط به حقیقت پرداخته و به دور از هر گونه مصلحت اندیش جاهلانه، در مقام تبیین مسایل فرهنگی و چاره اندیشی برای همه مسلمانان است:

«یافتن راه اصلاح اوضاع حاضران جهان اسلامی، بستگی زیادی دارد به پیدا کردن علل و موجبات انحطاط آن ها که در گذشته وجود داشته است و یا اکنون نیز موجود است. برای این کار لازم شد که اولاً نظر دیگران را اعم از مسلمان و غیر مسلمان - تا آن جا که دسترسی دارم بررسی کنم - ثانیاً موضوعاتی که از این نظر قابل طرح و گفت و گوست، هر چند تا کنون از این نظر طرح نشده است، بدون اغماض و پرده پوشی طرح کنم. « (4)

در میان عالمان حوزوی، کمتر می توان نظیری برای شهید مطهری سراغ گرفت که به سان او نگرش فرامرزی داشته و نسبت به جهان اسلام، احساس مسؤولیت کرده باشد. از این منظر، باید از دوست دیرینه و سخت کوش وی، امام موسی صدر یاد کرد، که نقش به سزایی در اصلاحات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی جنوب لبنان داشته و زمینه سربلندی تشیع را در جهان عرب پدیدار ساخت.

مرحوم مطهری در پاریس، به هنگام یاد کرد از امام موسی صدر، در حالی که از ناپدید شدن وی سخت متاثر بود، اظهار می دارد: «اگر آقا موسی الان بود، چون دنیا را دقیقاً می شناخت، می توانست کسی باشد که وضع جهان را برای امام تشریح کند و به عنوان یک کارشناس قوی، موضوعات و نیازها را بگوید. احکام واضح هستند و اشکال همه ما در عدم شناخت موضوع است. آقا موسی در دنیا عمل و اجرا، نیازها را درک کرده بود، مسایل و مشکلات [جهان اسلام و] حرکت [کنونی] را می دانست و لمس کرده بود و برای اغلب موضوعات حکم فقهی داشت. « (5)

عالمان و متفکرانی که اسلام را در بستر جاری تاریخ نگریسته و شناخته اند، به آسانی می توانند از راهبردهای تاثیر گذار سود برند و کارآمدی دین را در تمامی عرصه ها نشان دهند. گسست های تاریخی و فرهنگی و عاطفی، عالمان را از مردم و مطالبات معقول آن بیگانه ساخته و مسیر تهاجم ضد فرهنگی استعمار را هموار می کند. بدین سان به دست می آید که بینش فراگیر و واقع بینانه و حاکی از کلیت جهان اسلام، به تدریج موجب تفاهم و تعاون فرهنگی و علمی و عملی عالمان اسلام گشته و تقریب عینی و تعیین کننده مسلمانان را بشارت می دهد. و پیداست که ملی گرایی های منفی و بیگانگی از سرنوشت جهان اسلام، سبب ساز تفرقه و اتهام و خشونت فرقه ای خواهد گشت و در نهایت کمترین حساسیت در برابر تجاوز پیشگی و صهیونیسم را نخواهیم داشت. وضع اسف بار فلسطین مثال بارز این فاجعه است که بر اثر بی تفاوتی ها و بیگانگی مسلمان ها از یکدیگر پدید آمده است.

اسلام و تمدن اسلامی

شهید مطهری که سالیان دراز در اندیشه و تحقیق پیرامون وضع مسلمانان عصر حاضر کوشیده است، در حقیقت نگران از دست رفتن واپسین سرمایه هایی بوده است که پدید آورنده تمدن بزرگ اسلامی است. در نگاه مطهری، بعد فرهنگی حرکت باز گشت به خویشستن مسلمانان، بیش از بعد نظامی و سیاسی آن - که در کشور گشایی با دیگر فاتحان وجه اشتراک می یابد - شایان اعتناست. چرا که اسلام، مکتب حیات بخش است و فراتر از سلطه و سیطره بر منابع مادی، روشنای ذهن ها و فراخ نای فضیلت و عدالت و عزت بشری را می طلبد.

«این مطلب جای تردید نیست که مسلمین، دوران عظمت و افتخار اعجاب آوری را پشت سر گذاشته، نه از آن

جهت که در برهه ای از زمان حکمران جهان بوده اند و به قول مرحوم ادیب الممالک فراهانی «از پادشاهان باج و از دریا امواج گرفته اند»، زیرا جهان حکم رانان و فاتحان بسیاری به خود دیده است که چند صباحی به زور خود را بر دیگران تحمیل کرده اند و طولی نکشیده که مانند کف روی آب، محو و نابود شده اند بلکه از آن جهت که نهضت و تحولی در پهنه گیتی به وجود آوردند و تمدنی عظیم و با شکوه بنا کردند که چندین قرن ادامه یافت و مشعل دار بشر بود، اکنون نیز یکی از حلقات درخشانی تمدن بشر به شمار می رود و تاریخ تمدن به داشتن آن می بالد. مسلمین چندین قرن در علوم و صنایع و فلسفه و هنر و اخلاق و نظامات عالی اجتماعی بر همه جهانیان تفوق داشتند و دیگران از خرمن فیض آن ها توشه می گرفتند. تمدن عظیم و حیرت انگیز جدید اروپایی که چشم ها را خیره و عقل ها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد، به اقرار و اعتراف محققین بی غرض غربی، بیش از هر چیز دیگر از تمدن با شکوه اسلامی مایه گرفته است. « (6)

استاد مطهری، به جای ستایش های بی حاصل یا غفلت های زیان بار، در کنار تعلیم معارف گران سنگ اسلامی، واقعیت تمدن مسلمانان را به تصویر می کشد و ذهن را به تکاپو به منظور نجات از خود باختگی و اسارت بر می انگیزد در همان روزگار، در آثار مذهبی تصویرهای فخرآمیز از دوران بالندگی و تاثیر گذاری تمدن و فرهنگ اسلامی به دست داده می شد، بی آن که موقعیت کنونی اسلام در میان مسلمانان بررسی گشته و چاره اندیشی شود. شهید مطهری این گونه به تبلیغ دین و فرهنگ و تاریخ دینی نمی پرداخت و یک سر در اندیشه و دردمندی و ارایه نابسامانی ها و راه کارهای خروج اسلام از انزوا و خاموشی بود.

«قدر مسلم این است که پدیده ای درخشان و چراغی نور افشان به نام تمدن اسلامی قرن ها در جهان وجود داشته و سپس این پدیده نابود و این چراغ خاموش شده است. امروز مسلمانان با مقایسه با بسیاری از ملل جهان، و با مقایسه با گذشته پر افتخار خودشان در حال انحطاط و تاخر رقت باری به سر می برند. طبعاً این پرسش پیش می آید که چطور شد مسلمانان پس از آن همه پیش روی و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات به قهقرا برگشتند؟» (7)

از دیر باز در تبلیغات استعماری که پیش تر از زبان کلیسا شنیده می شد - این گونه وانمود می شد که اسلام و قرآن، عامل انحطاط مسلمانان بوده و آنان ناگزیر از روی کرد به مسیحیت یا مکتب های سیاسی - اجتماعی امروزین اند. حال آن که واقعیت ها به دست می دهد که حساب اسلام از حساب تمدن اسلامی جداست و هنوز این آیین فراگیر، توانمندی طرح حیات شایسته و بالنده و متناسب با شرایط عصر حاضر را دارد. حرکت های فکری و خیزش های سیاسی سده های اخیر در جهان اسلام، آشکارا از حضور اسلام جوان و پویا و پاسخ گو به ضرورت های زندگی امروز حکایت دارد. خاموش شدن تمدن اسلامی یا تمدن مسلمانان را باید در رابطه با حاکمیت های خود کامه و غفلت زده جست و جو نمود، که فقط دغدغه حفظ مصالح و منافع خود را داشته و دارند. مطهری، مصلحتی است که اسلام را در حیات و جنبش می نگرد و نجات بخش مسلمانان را در سایه آموزه های آن ممکن می شمارد. « با آن که تمدن اسلامی نابود شده، اسلام به صورت نیرویی زنده و فعال و گسترش یابنده باقی مانده است و با نیرومندترین نیروهای نو اجتماعی و انقلابی رقابت می کند. « (8)

آن چه سبب ساز انحطاط مسلمانان شده است، بی گمان برداشت های ناصواب از مفاهیم اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی اسلام است که ذهنیت بیمار گونه ای را پدید آورده است، عوامل دیگر، استبداد داخلی و استعمار خارجی در همین بستر نامساعد رشد کرده و مانع پیشرفت اسلام و ترقی مسلمانان گشته است. مطهری در تحلیل خود، ضرورت پژوهش در مقوله های زیر را خاطر نشان می سازد؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ سرنوشت و قضا و قدر؛ تاثیر

معاد در ترقی یا انحطاط جامعه؛ شفاعت؛ انتظار فرج؛ سیستم اخلاقی اسلام؛ حکومت از نظر اسلام؛ قوانین جزایی اسلام؛ حقوق زن در اسلام، قوانین بین المللی اسلام؛ جعل و تحریف و وضع حدیث؛ اختلافات شیعه و سنی؛ جمود و اجتهاد؛ فلسفه و تصوف؛ روحانیت؛ فعالیت های تخریبی اقلیت ها در جهان اسلام؛ سقوط اندلس و استعمار، (9) تامل در این عنوان های پژوهشی به دست می دهد که افزون بر بد زخمی هایی که مسلمانان نسبت به اصول و مفاهیم عقیدتی خود داشته و از شناخت درست ناتوان مانده اند، در عمل نیز دچار تعصب و فرقه گرایی و تن آسایی شده اند. احیا گرایی اسلام در عصر حاضر، همچون شهید مطهری در طی دوران مجاهدت های فرهنگی و تبلیغی، از سویی در پیراستن اسلام کوشیده و از سویی دیگر سعی در تفاهم و تقریب میان مسلمانان داشته اند و آنان را در جهت حماسه و حیات طیبیه برانگیخته اند.

کارنامه مسلمانان عصر حاضر نشان می دهد که آنان به رغم موانع یاد شده - که گاه جنبه نظری و گاه عملی داشته است - تحرک هایی را آغازیده اند. استمرار آن همه، روشن بینی و گفت و گو پیرامون عوامل عقب ماندگی در عرصه های علمی و عملی را ضرورت انکارناپذیر می نمایند. چنان که امروزه رسانه های تبلیغی - فرهنگی در جهت تفکیک دین از سیاست و اندیشه و دانش و اقتصاد و تربیت کوشش می کنند، در دهه های پیش از انقلاب اسلامی نیز ماتریالیسم و سوسیالیسم را مظهر ترقی خواهی تلقی می نمودند. شهید مطهری در تجزیه و تحلیل سیاست دین زدایی از جهان اسلام، از یک سو پیشینه مذهب در غرب و تعلیم و تبلیغ مذهبی کلیسا را زمینه ساز آن همه می داند و از دیگر سو، ناتوانی های مسلمانان در ارایه اسلام به عنوان یک مکتب فراگیر و تاثیر گذار در اروپا و طبعا در جهان اسلام، نوعی ارتباط مصنوعی میان ایمان به خدا و مشروع شمردن استبعادها و اختناق ها از یک طرف، و میان بی خدایی و حق حاکمیت ملی و پیکار در راه کسب و حقوق از طرف دیگر برقرار شد این ها موجب شد که برخی مصلحان اجتماعی و داعیه داران، برای این که خود را در راه مبارزات اجتماعی یکسره از این قیود آزاد کنند، از اساس منکر خدا و هر معنی و مفهومی که از فکر خدا منشعب شود گشتند و به سوی ماتریالیسم رو آوردند. علت گرایش آن افراد به ماتریالیسم، محاسن خود ماتریالیسم نبود، بلکه مفاسدی بود که در دستگاه های به اصطلاح مذهبی از جنبه های فکری و اخلاقی و عملی و اجتماعی پدید آمده بود. نمی خواهیم ادعا کنیم که در حال حاضر ماتریالیسم توانسته است تمام سنگرهای انقلاب و نوجویی و نوسازی و پرخاش گری را از دست الهیون بگیرد. مخصوصا در جهان اسلام این کلیت به هیچ وجه صادق نیست، تاریخ نیم قرن اخیر مبارزات ضد استعماری در سرزمین های اسلامی بهترین شاهد مدعا است. « (10)

ضرورت رویکرد فرهنگی مسلمانان

تردید نباید داشت که امروز جهان اسلام به نوسازی احتیاج دارد. رویکرد نظامی و سیاسی مسلمانان که رژیم را دگرگون ساخته و در پاره ای از جوامع توفیقی به همراه نداشته است، به هر حال می بایست جنبه فرهنگی و اصلاح گرایانه پیدا کند. تهاجم فرهنگی فزاینده غرب، خود دلیل آشکاری بر ضرورت پرداختن جهان اسلام به طرح اندیشه های زنده و راه گشای اجتماعی است، به منظور دست یابی به این راهبرد، باید دستگاه های فکری و مذهبی متناسب با نیازهای زمانه و جامعه را پدید آورد. کوتاهی دست اندرکاران عرصه و تبلیغ مذهبی و سرگرم ساز خود به نزاع های جناحی و سیاسی زود گذر و تردید کننده، جهان اسلام را با دشواری های بسیار روبه رو خواهد ساخت. در این فقدان حضور و ابزارها و نیروهای انسانی است که تهاجم ضد فرهنگی استکبار مجال می یابد و سیاست زدایی از اسلام را سبب می شود. استاد مطهری، در عین حال که به امور اجرایی و اجتماعی عنایت

می‌ورزید بر این باور بود که عناصر مستعد در سامان بخشی اندیشه و فرهنگ دینی، باید در این عرصه وقت نهاده و فعالیت کنند. طرح و تحقیق ایشان درباره انحطاط و عظمت مسلمانان، هر چند بار سنگین آن را یک تنه و بی هیچ توقع و تکریمی بر دوش کشید، این حاصل را داشت که روشنایی ذهن نسل جوان و جست و جو گر را سبب شود. امروز بر وام داران فکر و اجتهاد مطهری است که در تعالی اندیشه و فرهنگ و نوسازی جامعه مسلمانان بکوشند، باید به این باور نایل آمد که بدون نگرش و کوشش برون مرزی و بهره مندی از مجموعه کار آمد فکری فرهنگی نمی‌توان مرز بانی از اسلام و تشیع علوی را عینیت بخشید. و از طرفی برای ایجاد مصونیت جوانان و دیگر گروه های اجتماعی، به ویژه زنان ناگزیر از گفت و گوهایی تعیین کننده در جهان اسلام و تبادل تجربه ها و دانسته های خود هستیم، هم فکری ها و هم کاری های فرهنگی و رسانه ای، به میزان بالایی از حجم و توسعه تهاجم فرهنگی موجود خواهد کاست.

درست است که پاره ای از مشکلات و بحران های داخلی هر کشور، با موقعیت های جغرافیایی و سیاسی و بومی آن، ارتباط پیدا می کند، ولی در هجوم ضد فرهنگی و ارزش ستیزانه استکبار جهانی، این مسلمان بودن است که هدف قرار گرفته است، از این رو وحدت و دیالوک مسلمانان، ضرورتی غیر قابل انکار می نماید.

وحدت اسلامی؛ بستر ساز تعاون فرهنگی

استاد مطهری در تحلیل شخصیت مرجع و زعیم کم نظیر جهان تشیع، مرحوم آیه الله بروجردی، عنایت خاص معظم له را سبب به وحدت اسلامی و تفاهم و تقریب مذاهب اسلامی معاصر، شاخصی شایان اعتنا می شمارد. نتایجی که برآیند این حرکت را نشان می دهد، در خور تأمل است. از یک سو هدف بزرگ و متعالی اسلام که همانا همبستگی اقالیم قبله است، منظور شده و از دیگر سو، معارف و میراث علمی و تخصصی شیعه - که بر اثر کژ اندیشی های حاکمان و علمای درباری از نظر پنهان مانده - شناسانده می شود. گفتنی است که مطهری، این همه را محصول بینش تاریخی و علمی مرحوم بروجردی تلقی می کند که می بایست هر مرجع و رهبری از آن برخوردار باشد. از بیان شهید مطهری بر می آید که خود، سخت به مقوله همبستگی جهان اسلام و ایجاد ارتباط فرهنگی با برادران اهل سنت باور داشته است. افزون بر تأمل و تفکر دینی - جهانی وی که در جای دیگر بدان خواهیم پرداخت، - مشاهده حرکت سید جمال الدین اسد آبادی و علامه سید شرف الدین در لبنان و نیز وارث لایق او، جناب امام موسی صدر، بی گمان نقش و تاثیر بسیاری دارد.

«یکی از مزایای معظم له [آیه الله بروجردی] توجه و علاقه فراوانی بود که به مساله وحدت اسلامی و حسن تفاهم و تقریب بین مذاهب اسلامی داشت. این مرد چون به تاریخ اسلام و مذاهب اسلامی آشنا بود، می دانست که سیاست حکام گذشته در تفرقه و دامن زدن آتش اختلاف، چه اندازه تاثیر داشته است. و هم توجه داشت که در عصر حاضر نیز سیاست های استعماری از این تفرقه حداکثر استفاده را می کنند و بلکه آن را دامن می زنند و هم توجه داشت که دوری شیعه از سایر فرق، سبب شده که آن ها شیعه را شناسند و درباره آنها تصویری دور از حقیقت بنمایند. به این جهات بسیار علاقمند بود که حسن تفاهمی بین شیعه و سنی برقرار شود که از طرفی وحدت اسلامی که منظور بزرگ این دین مقدس است تأمین گردد و از طرف دیگر شیعه و فقه شیعه و معارف شیعه آن طور که هست به جامعه تسنن که اکثریت مسلمانان را تشکیل می دهند معرفی شود. (11)

فعالیت فرهنگی مسلمانان در عرصه بین المللی، در حقیقت استمرار تعاون فرهنگی و تقریب مذهبی آنان است. شهید مطهری - که خود به طور مستقیم با خارج مرزها و افکار مسلمان و غیر مسلمان ارتباط نداشته و در داخل

پشتوانه کم نظیری در مقوله تغذیه فکری جوانان و دانشگاہیان بود - کوشش شیعی و سنی را ارج می نهاد. اندیشمندانی هم چون دکتر اقبال لاهوری و ابوالاعلی مودودی و سید قطب و محمد قطب و طه حسین - که روزگاری در اروپا زیسته و در تحصیل و تبلیغ اسلام کوشیده اند، تقدیر می شود. مطهری، آیه الله بروجردی رامی ستاید که میان مرجعیت و جهان معاصر و مسلمانان پیوند زده و مشارکت شیعه در روند فرهنگی عصر حاضر را سبب گشت. اعزام بزرگواری مانند امام موسی صدر و دکتر بهشتی به آلمان و لبنان در همین راستا قابل ذکر است.

«از گام های برجسته ای که در زمان معظم له [آیه الله بروجردی] و به وسیله ایشان برداشته شد اعزام مبلغ و نماینده مذهبی به کشورهای خارجی بود معرفی اسلام به کشورهای خارجی هر اندازه تا کنون صورت گرفته یا به وسیله شرق شناسان اروپایی بوده و یا به وسیله بعضی از دانشجویان با استعداد مسلمان که تا حدودی موفق شده اند فعالیت هایی در مدت اقامت خود در کشورهای خارجی متمدن بنمایند از قبیل دکتر محمد اقبال پاکستانی در مدتی که در اروپا می زیستد، و یا به وسیله دانشمندان مصری و هندی بوده که بعضی کتاب های جالب درباره اسلام نوشته اند و به زبان خارجی ترجمه شده. . . قدر مسلم این است که از طرف جامعه شیعه تا چند سال پیش هیچ گونه اقدامی به هیچ شکلی نشده بود! (12)

از نکته سنجی های استاد مطهری در مقوله تبلیغ دین که هم در آن تجربه های بسیار و آموزنده داشته و هم به پژوهش هایی یا زیده است - در مقایسه ای میان دعوتگران مسیحی و مسلمان، این است که ایشان دست اندرکاران کلیسا را در کار عبرت آموزی از گذشته خود می نگرد. پیداست که کوشش و تعاون و تعالی فرهنگی مسلمانان هنگامی محصول می دهد که همراه با تجدید نظر در شیوه ها و آموزه های خود باشد. عبور از اندرزه های یک سویه و اعتراف گیری های کم تاثیر و تعصب ورزی های مذهبی و تخریب مذهبی - سیاسی یکدیگر مسیحیت را به مرتبه گفت و گو رسانده است. هدف مطهری و هر احیاءگری در عرصه اندیشه های ناب اسلام و سرنوشت مسلمانان این است که آیین خود را آیینی تاثیر گذار و هدایت گر و خدمت گزار به بشریت معرفی کنند. «اگر فعالیت های مذهبی مسیحی ها را در نظر بگیریم که چه اندازه توسعه پیدا کرده و از مرحله خطبه و مقاله گذشته و به مرحله عمل و احسان و تبلیغ عملی رسیده و حتی از تعصب و تخریب سایر مذاهب و برگرداندن به مذهب مسیح کاسته شده و جنبه خدمت به بشریت و انسانیت پیدا کرده و خواهیم دید که ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم! (13)

با این همه استاد مطهری بر این باور بود که وضع تبلیغی شیعه در رابطه با خارج از کشور با گذشته تفاوت دارد چرا که حتی فکر این کارها در دماغ ها را نداشت. (14)

از این رو تکلیف دینی شیعه می داند که این برنامه اعزام مبلغ به اروپا و امریکا را تقویت و تکمیل کرده و توسعه داده شود. (15) از این رهگذر است که اسلام و ایمان جوانان جهان اسلام، حفظ شده و رو به کمال می رود. زیرا دین و آموزه های آن در رقابت با مکتب های فلسفی و اجتماعی و اخلاقی روز، سر بلند از میدان و آزمون در آمده و چراغ راه شده است. طرح اسلام در برون مرزها فراتر از نگرش و پسند عوامانه بوده و متکی به دلیل و خرد و دانش است. در حقیقت، همین روند تبلیغی معقول بود که سبب ورود مذاهب به دانشگاه گشته و حماسه آفرینی جامعه را پدید آورد. علوم انسانی و اجتماعی معاصر، طبعاً مسایلی را مطرح کرده که برخورد معقول با آن همه از سوی اسلام شناسانی چون استاد مطهری؛ پاسخ هایی کار آمد به همراه می آورد. اگر نگرش اسلامی - جهانی در میان نبود چگونه می توانستیم حضور تاثیر گذار اسلام و تشیع را در دهه های اخیر نظاره گر باشیم؟

مطهری و هم فکran او از این جهت، خدمات شایانی نموده و سزاوار تقدیر و پیروی خواهند بود.

مطهری: انقلاب اسلامی و آینده اسلام

انقلاب اسلامی، پدیده غیر منتظره ای بود که تحلیل گران، به خصوص متفکران عرصه احیا گری اسلام و مسلمانان را به تامل فزون تر در ابعاد ارتباط با مسلمانان جهان واداشت. زیرا که اسلام در این حرکت معجز آسا نشان داد که هنوز آن توش و توان را دارد که ملتی بزرگ و برخوردار از تاریخ و فرهنگی دیرینه را در جهت بازگشت به دوران سیادت و عظمت خود یاری دهد. در حقیقت انقلاب 57 آینه ای بود که درستی و نادرستی آیین ها و مراسم ها را نمایاند و نیز اسلام و ایمان به خدا و آخرت را برترین انگیزه های زنده یک ملت شناساند. از این رو می توان گفت، آینده انقلاب با آینده اسلام پیوندی ناگسستنی یافته است، هر چند که بستر رویش آن ایران بوده است. تاثیر گذاری این حرکت در طی دو دهه گذشته بر سرنوشت مسلمانان قابل انکار نیست.

تفسیر و تعبیرهای دینی، پس از انقلاب اسلامی ایران به گونه دیگری عرضه شد. و طبعا ذهنیت مطلوب و متناسب حقیقت در نسل های اسلام معاصر پدید آمده است.

استاد مطهری، همواره بر اسلامی بودن انقلاب ایران، اصرار و تکیه داشت و در تحلیل رهبری و ترسیم چشم اندازهای آن، اسلام و فرهنگ و حقوق بر آمده از میراث نبوی و علوی را خاطر نشان می ساخت. از دیدگاه وی، ملت ایران به سبب مسلمان بودن، مخاطب امام خمینی شده و جایگزینی جمهوری اسلامی را خواسته ملی خویش خوانده اند انقلاب اسلامی یعنی راهی که هدف آن، اسلام و ارزش های اسلامی است. (16) نهضت ما واقعا یک نهضت اسلامی بوده است با آن که نهضت از سویی خواهان عدالت بود و از سویی دیگر در جست و جوی آزادی و استقلال، ولی عدالت را در سایه اسلام می خواست و استقلال و آزادی را در پرتو اسلام جست و جو می کرد و به عبارت بهتر نهضت ما همه چیز را با رنگ و بوی اسلامی طلب می کرد. این، همان جهت مورد خواست و میل ملت بود. (17) ارتباط مفاهیم و ایده های سیاسی - اجتماعی با ایمان و اسلام در نهضت امام خمینی، مردم ایران را که پای بند معنویت و شعائر دین و روحانیت بودند به سمت رویارویی با حاکمیت شاه کشانید.

«مساله آزادی و آزادی خواهی در جامعه (دوران پهلوی) با شدت مطرح بود، با این حال چندان تاثیر در حال مردم نداشت، ولی وقتی همین مساله از زبان رهبر مطرح شد یعنی کسی که رهبر دینی و مذهبی است. مردم برای اولین بار دریافتند که آزادی یک موضوع صرفا سیاسی نیست، بلکه بالاتر از آن یک موضوع اسلامی است. و این نکته روشن شد که یک نفر مسلمان باید آزاد زیست کند و باید آزادی خواه باشد.» (18)

بدین سان اسلامیت انقلاب و جمهوری ایران زمینه ساز پیوند مسلمانان کشور و جهان اسلام است. از رهگذر چنین تفکر و ایده ای است که می توان سرنوشت مشترک جمعی مسلمان ها را نشان داده و آنان را در دعوت به خیر و معروف برانگیخت جهان استکباری در رویارویی با ایدئولوژی و تکاپوی یک امت منسجم و یک صدا - چنان که تجربه نمایانده - سخت هراسان و ناتوان خواهد بود ناکامی حرکت های ملی گرایانه و استمرار نهضت های مذهبی در منطقه و جهان را می بایست بر پایه همین تحلیل ارزیابی کرد. مطهری، هیچ گاه حاکمیت مفاهیم اسلام و روح توحید آن بر حرکت ملت مسلمان ایران از یاد نبرده و آن همه رمز ماندگاری انقلاب می دانست خلوص گرایی شهید مطهری در شناخت اسلام و مبارزه با استبداد و استعمار و ارتجاع - که سرانجام جان خویش را بر سر آن نهاد - ارتباطی تنگاتنگی با تداوم حاکمیت اسلام و انقلاب اسلامی و رستگاری مسلمانان دارد.

کند و کاو استاد مطهری در ریشه یابی و ارزیابی بستر زاینده‌گی و بالندگی انقلاب اسلامی به روشنی نشان می‌دهد که این پدیده در جهان اسلام رخ داده و با سرنوشت همه مسلمانان پیوند دارد. از این رو، ضرورت تمسک به اسلام و آموزه‌های آن در داخل کشور، و نیز احساس مسؤولت جمعی اهل قبله در قبال انقلاب اسلامی ایران را نباید از یاد برد توطئه‌های دشمنان مشترک نظام جمهوری اسلامی در طی دوران‌های متفاوت دوستی همین نظریه را به دست می‌دهد». حوادث پنجاه ساله اخیر از جمله: استبداد و استعمار نو؛ دور نگه داشتن دین از سیاست؛ کوشش برای بازگشت به دوره قبل از اسلام؛ تحریف در میراث گران قدر فرهنگ اسلامی، کشتارهای بیرحمانه، شکاف طبقاتی؛ تسلط عنصر غیر مسلمان بر مسلمانان؛ نقض آشکار قوانین اسلامی؛ مبارزه با ادبیات فارسی و اسلامی به نام مبارزه با واژه‌های بیگانه، بریدن از کشورهای مسلمان و پیوند با ضد مسلمانان نظیر اسرائیل؛ تبلیغ مارکسیسم و... از جمله ریشه‌های انقلاب به حساب می‌آیند. مساله عمده بیداری اسلامی مردم ما است. روح و هویت اسلامی مردم ما بار دیگر در ضمن این برخوردها برجسته و مطرح شد.

در زمان ما به طور کلی در همه کشورهای اسلامی نوعی بیداری و به خود آمدگی اسلامی پیدا شده است. ملل مسلمان با سرخوردگی از معیارها و مکتب‌های شرقی و غربی به جست و جوی هویت واقعی و اصیل خود برخاسته‌اند. « (19)

بدین گونه چشم انداز انقلاب اسلامی ایران در عرصه‌های بین المللی آکنده از امید و روشنایی است. بستر گشوده‌ای که ملت مسلمان ایران در پرتو اسلام و قرآن و تعالیم پیامبر و عترت گران سنگ او پدید آوردند باید رو به فراخی نهد و زمینه عزت مسلمانان را فراهم نماید. تلخ و شیرین‌های زندگی مسلمانان در چند صده‌ای که بر آنان گذشت لزوم عبرت آموزی آنان را خاطر نشان می‌سازد. « مسلمانان یک دروه خود باختگی را پشت سر گذاشته‌اند و به یک دوره باز یافتگی رسیده‌اند از این رو باید گفت که جهان سومی در حال تولد است که شرق و غرب را به مقابله برانگیخته است. « (20)

«جهان سومی» که شهید مطهری توسعه یافتگی آن را می‌نگرد بیش از هر مقوله‌ای، در ابعاد فرهنگی و معنوی و اجتماعی و سیاسی تجلی می‌کند زدودن خود باختگی‌ها و گشودن خود باوری‌ها، مسلمانان را به سمت و سوی باز اندیشی دینی سوق داده و کرامت انسانی و تاریخی نشان را نمایانده است. «غرب - منظور تمام ابر قدرت هاست - از یک چیز وحشت دارد و آن بیداری خلق مسلمان است.

اگر شوق بیدار شود و خود اسلامی خود را کشف کند، در آن صورت حتی بمب اتمی هم از پس نیروی عظیم و این توده، به پا خاسته بر نخواهد آمد. راه این بیداری، آشنایی با تاریخ و فرهنگ و ایدئولوژی خودمان است. « (21)

توانمندی اسلام در تمدن سازی هنوز در باور متفکران مسلمان و غیر مسلمان نهفته است، ولی به هر حال نیازمند ملت‌های بازگشت کرده به خویشتن خویش است. بی آن که با خود و میراث‌های ذهنی و عینی گذشته آشنایی داشته و از آن همه در عرصه‌های زندگی معاصر بهره‌اندوخته باشیم، پیداست که نمی‌توان از اسلام و مسلمانی سخن راند. آینده اسلام و جهان اسلام، می‌تواند روشنائی امید بخشی به همراه داشته باشد. اما آشکار است که با خود باختگی و خود فراموشی نمی‌توان چنان آینده‌ای را برای خود رقم زد. سرمایه‌های فیزیکی و فرهنگی متناسب با حیات و تحولات اجتماعی معاصر را باید شناخته و از آن همه سود گرفت. « ما پنج قرن بر جهان، سیادت علمی و فرهنگی داشتیم، تا آن جا که اروپا امروز خود را مدیون تمدن و فرهنگ اسلامی می‌داند. من در موضوعاتی که مورد تحقیق بوده‌اند برایم مثل روز روشن است که فلسفه‌های اجتماعی اسلام، به مراتب مترقی‌تر از فلسفه‌های زندگی غربی است. « اقبال لاهوری «، فلسفه‌ای دارد به نام «فلسفه خودی» و منظورش

از این فلسفه، باز گرداندن ملت های مسلمان به خود اسلامی خودشان است. پیروزی نهضت ما در آینده بستگی به ایمان به خود و احیای ارزش های اصیل اسلامی دارد. « (22)

فردای اسلام و مسلمانان در نگاه مطهری، همان است که قرآن کریم به مسلمانان صدر اول بشارت داده است. یک مصلح و متفکر وفا دار به روح توحیدی اسلام، راهی و رای آموزهای الهی نشان نمی دهد و همگان سلوک مومنانه در راه خدا و رسول اکرم صلی الله علیه وآله را می طلبد. « اگر راه خود را بر اساس معیارهای اسلامی دنبال کنیم و مقاصد و معایب را تنها بر اساس ضوابط اسلامی از میان بر داریم و صبر و تقوایی اسلامی داشته باشیم و روحیه جهاد و امر به معروف و نهی از منکر اسلامی در ما زنده باشد، در آن صورت پیروزی ما قطعی خواهد بود. « (23)

نظام جمهوری اسلامی بر این پایه است که می تواند در بهینه سازی وضع جهان اسلام نقش و تاثیری بر جای گذارد وگر نه با شعارها و شیوه های مغایر با توحید گرایی و تقوا پیشگی و نظارت فراگیر و متقابل حاکمان و ملت، و ساده زیستی پیامبرانه، از نجات بخشی خود هم ناتوان خواهیم بود. « شما نهضت فلسطین را ببینید. یکی از عوامل پیشروی کند این نهضت اسلامی، خالص نبودن آن و وجود رگه های کمونیستی در آن است. امروز مسلمانان در هر کجای جهان، باید این حقیقت را درک کنند که تنها اتکاء به نیروی خود آن ها و اعتقاد به عنایت و حمایت الهی است که رهایی از قید و بند استثمار را ممکن می سازد. (24)

پی نوشت ها :

(1) سوره والعصر.

(2) رک: تلخیص الشافی.

(3) انسان و سرنوشت، مقدمه، ص سه و چهار.

(4) همان، ص چهار و پنج.

(5) نامه مفید، سال چهارم، ش 16، ص 99 (در گفت و گو با دکتر صادق طباطبایی).

(6) انسان و سرنوشت، مقدمه، ص شش.

(7) همان، ص نه.

(8) همان، ص یازده.

(9) همان، ص بیست و تا بیست و دو.

(10) علل گرایش به مادیگری، ص 160 - 159.

(11) بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص 243.

(12) همان ص 246.

(13) همان ص 246.

(14) همان.

(15) همان.

(16) پیرامون انقلاب اسلامی، ص 57.

(17) همان، ص 54.

- 18) همان، ص 53.
- 19) همان، ص 118 - 117.
- 20) همان، ص 118.
- 21) همان، ص 122.
- 22) همان، ص 123.
- 23) همان، ص 124 - 123.
- 24) همان، ص 124.